

## ندای معانی

پابلو نرودا، شاعر بزرگ و مبارز اهل شیلی (اسپانیایی زبان) و باور و هم‌رزم دیرین سالوادور آلنده، در کتاب خاطرات لطیف و غنی و شعرگونه خود<sup>۱</sup> یاد می‌کند از هنگام اقامت خود در متل مانندی در سنگاپور به سمت کنسول شیلی. وقتی برای ارسال تلگرافی به دولت متبوع محتاج مرکب می‌شود، "بنا بر این پیشخدمتی را خواندم و به زبان انگلیسی به او گفتم که برای مرکب بیاورد و امیدوار بودم که اینکار را بکند. کوچکترین نشانه‌ای از اینکه حرف مرا فهمیده باشد، بروز نداد. پیشخدمت دیگری را که او هم با برهنه بود و قبای سفید پوشیده بود به کمک خواست که درخواست غیر مفهوم مرا ترجمه کند. فایده نداشت. هر بار که می‌گفتم "مرکب" و قلمم را در دوات خیالی فرو می‌برد، هفت هشت پسر بچه‌ای که کم‌کم برای کمک به اولی دورم جمع شده بودند... با حرارت می‌گفتند "مرکب، مرکب" و غش‌غش می‌خندیدند. گمان می‌کردند آداب تازه‌ای است که می‌آموزند. ناامیدانه به سوی بنگله‌ام دویدم... دواتی را از روی تنها میزی که خوشبختانه یکی رویش بود برداشتم... و به سرشان داد زدم: "این این". همه با هم خندیدند و به آواز گفتند: "تینتا! تینتا!"

و به این ترتیب بود که فهمیدم در مالایا، مرکب را مانند اسپانیایی تینتا<sup>۲</sup> می‌نامند.

خاطره<sup>۳</sup> فوق، یاد از مترجم با قدر و زبردست کتاب درمن زنده کرد که سالها پیش برایمان گفته بود. در سفری به هند، ظاهراً به هنگام صرف غذا در رستوران یا هتلی، دوستان متوجه می‌شوند که برای آنها به عنوان دسر پرتقال آورده‌اند در حالیکه آنان هوس نارنگی داشته‌اند. هر چه می‌کوشند به پیشخدمت و پیشخدمتان با ایما و اشاره و بیان بفهمانند که چه می‌خواهند فایده نمی‌کند. به هنگام خروج متوجه می‌شوند که متمدنی کانتر مشغول تناول نارنگی فردا علایی است. از او می‌پرسند که به این میوه چه می‌گوئید. با خونسردی جواب می‌دهد: "نارنگی، سر!"...

نیمه

<sup>۱</sup> خاطرات نرودا، ترجمه‌ی هوشنگ پیرنظر، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۵۹.